



سخنی با پژوهشگران جوان

این روزها در مراکز دانشگاهی و پژوهشی تب امتیازجویی بالا گرفته است. امتیاز علمی گرفتن فرخنده و فخرآور است اما امتیاز علمی جستن خلاف شرط اخلاق آکادمیائی است. پژوهشگر اصیل به انگیزه علمی و فرهنگی اثر تحقیقی پدید می آورد نه به سودای کسب امتیاز؛ و اگر فراورده اش ارزش داشته باشد، قهراً امتیاز هم می گیرد. امتیاز غایت او نیست نتیجه کار او است. امتیاز، هرگاه علت غائی کار پژوهشگر باشد، به هر بهایی - ولو با تدلیس و ساخت و پاخت - هم به دست آید باکی نیست. کار تابع امتیاز می شود نه امتیاز نتیجه کار. لذا کیفیت محصول چندان وجهه نظر نیست، سرعت تولید آن در مرکز توجه است. پژوهشگر لازم نمی داند در تحقیق مایه چندان بگذارد. فی المثل به آن دلبسته است که مقاله ای بسازد و نشر آن را به لطائف الحیل بقبولاند آن هم در نشریه ای که «امتیاز» داشته باشد و این «امتیاز» هرچه بالاتر باشد. این چنین پژوهشگری در حقیقت پژوهشگر نیست، کاسب کار است - و اگر کاسبی پیشه می کرد موفق تر می بود - احترامی در جامعه علمی معتبر ندارد. جو فروش گندم نماست و، اگر بخواهد کالایش زیاد بنجل جلوه نکند، از آن پروا ندارد که از کار دیگران برآید و به نام خود عرضه دارد. به امتیاز کاذب هم خرسند و آن را به بهای ناسره فروشی و رسوائی خود نیز خواهان است؛ زیرا مقصود غائی او برخورداری از «امتیاز» و عنوان است و به زعم او هدف وسیله را توجیه می کند و نیل به هدف درهای تازه ای را به روی او می گشاید - امکاناتی که نردبان «ترقی» او خواهد بود. این به اصطلاح پژوهشگر، چون نیک بنگریم، زیانکار است چون امتیاز کسب می کند و احترام از دست می دهد. اما زیان رفتار او تنها به خود او بازمی گردد: شأن پژوهش علمی را تنزل می دهد و محیط علمی را ناسالم می سازد.

پژوهشگری از آن دست که وصف شد چه بسا، در مثل، فصلی و پاره‌ای از یک اثر را آن‌هم ناشیانه و بدون فهم عمیق بخواند و آنچه را دستگیرش شده، با چاشنی معلومات ناقص و، از آن بدتر، خام خود، دست‌مایه مقاله‌ای سازد و با زر و زیورهای از قبیل «چکیده»، «کلیدواژه‌ها» همچنین با پیرایه‌هایی مانند «چارچوب نظری» و «کتاب‌شناسی» و «ارجاعات» - همه‌اش عاری از اصالت و عاریتی^۱ - شکل و شمایل و صورت ظاهر علمی به آن بدهد و با همین ترفند آن را برای نشر در مجله‌ای البته «امتیازبخش» پیشنهاد کند و به اصرار و سماجت بخواهد که گواهی پذیرش آن را پیش از نشر بگیرد و برای «امتیازگیری» زمینه فراهم سازد.

سخن ما با پژوهشگران جوان این است که به طرز عمل محققان اصیل توجه نمایند - محققانی که امتیازات بحق به دست آوردند بی‌آنکه جویای آن باشند یا در راه کسب آنها تلاش کرده باشند، محققانی که صد کتاب، آن‌هم با ظرفیت بالا و اندوخته و مایه وسیع و عمیق و استوار علمی، مطالعه می‌کنند و فقط یک کتاب حتی یک رساله می‌نویسند. نمونه‌های این‌گونه آثار فراوان است. در اینجا تنها دو نمونه در دو حوزه را شاهد می‌آورم: یکی در زبان‌شناسی که عنوان آن درآمدی بر زبان‌شناسی نظری^۲، اثر جامع جان لاینز، استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه ادینبروس است. متن این کتاب ۴۸۱ صفحه است؛ کتابنامه آن حاوی ۴۲ نشریه علمی و آثار بیش از ۲۰۰ دانشمند اعم از کتاب و مقاله به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، روسی و حواشی و ارجاعات آن بیش از ۹۰ فقره است.

دیگری در نظریه و نقد ادبی با عنوان معنای رئالیسم معاصر^۳ اثر لوکاج، فیلسوف و منتقد ادبی برجسته مجارستانی. متن ترجمه انگلیسی آن ۱۲۳ صفحه است. در نمایه آن نام ۵۲ نویسنده انگلیسی، آلمانی، روسی، و فرانسه‌زبان آمده که در مطاوی کتاب از آثار آنان به‌مناسبت سخن رفته است. نویسندگانی که لوکاج در این کتاب به آنان پرداخته جملگی شهرت جهانی دارند و در میان آنها نام‌هایی به چشم می‌خورد چون ایوت، اُنیل، برشت،

(۱) بارها مشاهده شده است که برای مقاله‌ای منابع گوناگون در رشته‌های علمی متعدد به چند زبان معرفی شده حال آنکه نویسنده با هیچ‌یک از آن رشته‌ها و زبان‌ها حتی در سطح نازل آشنا نبوده است.

(۲) John Lyons, *Introduction to Theoretical Linguistics*, Cambridge University Press, Cambridge 1968, reprinted 1969 (twice), 1971.

(۳) ترجمه انگلیسی آن:

George Lukács, *The Meaning of Contemporary Realism*, Merlin Press, London and Liverpool 1963.

بکت، پروست، جوئیس، چخوف، داستایووسکی، دریزر، رومن ژلان، زولا، ژید، سارتر، شاو، شولوخوف، شیلر، فاکنر، آناتول فرانس، فلویبر، کافکا، کامو، کوشتلر، کی پرگگور، گوته، لاورنس، توماس مان، مونترلان، میلر، هایدگر، هاینه. نویسنده آثار اینان را به زبان اصلی خوانده و با مایه وسیع و عمیق علمی و معرفتی در مرتبه‌ای قرار گرفته که خود را برای اظهارنظر انتقادی و تحلیلی درباره دستاوردهای فکری و ذوقی آنان مجاز شمرده است.

باری، پژوهشگر، برای آنکه از منابع استفاده درست بکند باید اولاً با زبان اثر - علمی، فنی، ادبی - آشنائی کافی داشته باشد؛ ثانیاً برای درک مطالب مایه لازم پیدا کرده باشد. فی‌المثل نمی‌توان از اثری یا قولی از یونگ^۴، روانکاو سوییسی و بنیان‌گذار روان‌شناسی تحلیلی، بدون آشنائی نسبتاً جدی با نظریه او، به عنوان منبع - آن‌هم به نقل از کسانی که چه بسا خود یونگ‌شناس نباشند - استفاده کرد. بارها مشاهده شده است که این‌گونه نقل‌قول‌ها استنباطی دور از دقت و حتی نادرست از آراء منبع از کار درآمده است.

شتابزدگی پژوهشگر برای کسب «امیتاز» عوارضی به بار می‌آورد. از جمله آنکه پژوهشگر، به جای تلاش برای دسترسی به منابع بهتر و اصیل و دست اول، به مآخذ دم دستی قناعت می‌کند؛ همت را قاصر می‌دارد و جویای آن نیست که بر آنچه در زمینه تحقیق او در گذشته پدید آمده لاقلاً وقوف یابد و راه‌های گشوده شده و رفته را بازشناسد تا به دوباره کاری و، از آن اسفناک‌تر، تکرار خطاهای گذشته نیفتد؛ هرگاه با دعوی و نظری روبه‌رو می‌شود، به آراء موافق و مخالف، مؤید یا طردکننده، اصلاحی یا مکمل آن نیز رجوع کند تا با نظری باز و با آگاهی تمام به آن بنگرد و قوت و ضعف‌های آن را دریابد تا قضاوت و ارزیابی او پشتوانه‌ای محکم بیابد؛ در بند آن باشد که معلومات خود را در زمینه پژوهش خاص به‌روز کند. چه بسا آنچه دیروز مسلّم و حرف آخر بوده امروز مردود باشد یا با داده‌های تازه نقض شده باشد.

همچنین پژوهشگر اصیل زمانی دست به قلم می‌برد که، پس از مطالعه سوابق معتبر در موضوع پژوهش خود، حرفی تازه یا خود بیانی و تحلیلی تازه داشته باشد؛ پژوهش را تنها انبار کردن داده‌ها تلقی نکند بلکه بتواند از مصادیق مفاهیمی بسازد و داده‌ها را پردازش و تحلیل کند و این قوه جز با مطالعه وسیع و عمیق و همه‌جانبه در موضوع تحقیق حاصل نمی‌گردد. با خواندن و در خلال خواندن - آن‌هم مطالعه جدی نه تفننی -

4) Carl Gustav Jung (1875-1961)

است که فکر تازه زاده می‌شود. خواندن، به واقع، سهمیم شدن در تجربه دیگران و وارد شدن به صحن و حریم فکری دیگران است.

اما آشنایی با زبان و دارا بودن مایه و پایه علمی تنها برای فهم مطالب آثاری که پژوهشگر باید مطالعه کند به کار می‌آید. برای بیان مطالب و گزارش نتایج تحقیق، پژوهشگر باید قدرت بیان و مهارت در زبانی که به آن می‌نویسد نیز داشته باشد. آثاری ترجمه‌ای یا نقل قول‌هایی به عبارت (ترجمه) یا به مضمون از استادانی دارای معلومات عمیق و وسیع دیده شده است که، چون در زبان فارسی مهارت کافی نداشته‌اند، نارسا و ناآشنا و بیگانه جلوه کرده است، انگار اثرآفرین اهل زبان نیست و با الگوهای تعبیری زبان انس و الفتی ندارد. لازمه گزارش اقوال محققان از منابع خارجی به زبان روشن و سالم - حتی اگر گزارنده بر محتوای اثر تسلط تام داشته باشد - مهارت بیان به زبان مقصد است. پیدا کردن معادل‌ها و متناظرهای مناسب برای الگوهای زبانی بیگانه شمّ زبانی سالم و مصون از بیگانه‌زدگی و مهارت بیان می‌خواهد. متأسفانه دانشمندان جوان ما عموماً این شمّ و مهارت را در زبان علمی پیدا نکرده‌اند. برای کسب این مواهب باید متون کلاسیک فارسی را خواند، در آنها تتبع کرد، با ورزش و ممارست و سیاه‌مشق توانایی بیان را پرورش داد، واژگان فعال خود را وسعت و تنوع بخشید، با چرخش‌های گوناگون سخن مانوس شد و به جایگاهی رسید که بتوان آنها را به‌جا و به‌موقع در سخن به کار برد. بگذریم از آنکه کلام، اگر بخواهد، افزون بر سلامت، شیرین و دلنشین باشد، لازمه‌اش تراویدن آن است از ذوق سلیم ادبی و قرین مهارت بلاغی که استادان اهل قلم عموماً از آن بهره‌مندند.

پژوهشگران جوان، عموماً از ضرورت آشنایی با متون فارسی غافل‌اند و تصور می‌کنند با واژگان محدود و دست‌مایه فقیر زبانی می‌توان دست به قلم برد و می‌برند. نتیجه آنکه، برای راست و ریس کردن نوشته آنان، شاید بیش از آنچه برای پدید آوردنش صرف وقت شده کار و فرصت لازم باشد. همین ناشیگری در زبان و بیان محققان جوان ما کار را به‌آنجا می‌رساند که خواندن متن به زبان مبدأ، برای خواننده‌ای که نه آشنایی عمیق بلکه نسبی به آن زبان داشته باشد، بسی راحت‌تر از خواندن ترجمه متن به قلم آنان به زبان فارسی می‌گردد. نکته دیگر آنکه پژوهشگران جوان ما عموماً نوشته خود را آراسته و در کسوتی مرتّب و پاکیزه برای نشر عرضه نمی‌کنند. مسامحه‌کاری و سهل‌انگاری با جلوه‌هایی

آشکار در اثرشان نمایان است. نوشته آنان ساختار منسجمی ندارد، مطالب گاه بی‌پیوند و از هم گسیخته است یا در جای خود عنوان نشده است؛ تکرار یا شکاف و خلأ در آن به چشم می‌خورد؛ آنجا که بسط مقال و اقامه شواهد ضرورت دارد به اجمال می‌گذرانند و آنجا که اشاره‌ای کافی است شرح و بسط می‌دهند؛ اقوال درست و دقیق نقل نمی‌شود؛ دعوی‌ها گاه مستند یا مستدل نیست، در عوض، برای مطلبی که از قبول عام برخوردار است بیهوده سند و حجت می‌آورند؛ اطلاعاتی به خواننده داده می‌شود که ذی‌نقش نیست یا، با توجه به سطح علمی مخاطبان مفروض، زاید است؛ آنجا که رفع و دفع دخل مُقَدَّر باید کرد مسکوت گذاشته می‌شود و آنجا که بدیهی و متعارف باید شمرد به احتجاج پرداخته می‌شود؛ مطلبی که در حاشیه باید جا داد در متن می‌آورند و مطلبی را که جای آن در متن است به حاشیه می‌رانند؛ در تقسیم‌بندی و ترتیب مواد اعتبار و ملاکی اختیار نمی‌کنند؛ در شیوه ارجاع همچنین در ضبط اعلام و اصطلاحات یکدستی را رعایت نمی‌کنند؛ مشخصات کتاب‌شناسی غالباً ناقص است؛ حتی نشانی آیه قرآن گاهی درست به دست داده نمی‌شود.

در سال‌های اخیر علت دیگری بر علت‌ها افزوده شده و آن اتکای زیاده از حد مقاله‌نویسان و اثرآفرینان به ویراستاری است. نویسنده، با این پشتگرمی، کاری را که خود باید انجام دهد بر ویراستار تحمیل می‌کند. برای صرفه‌جویی در وقت «گرانمایه»ی خود ترجیح می‌دهد، به طفیل خدمات ویرایشی، به اثر خود سروصورتی بدهد. به اصطلاح بدعادت شده است و پرداختن به ریزه‌کاری‌های فنی را دون شأن خود می‌شمارد و، از سر تفرعن، «کارِ گل» را به ویراستار وا می‌گذارد!

از این‌گونه عوارض فراوان در نوشته‌های پژوهشگران ما دیده می‌شود به گونه‌ای که از صد یکی هم نیست که به ویرایش پُرکار نیاز نداشته باشد. تازه همین عالی‌جنابان انتظار دارند رشحات قلم مبارکشان هرچه زودتر منتشر شود تا تشنگان از عطش نسوزند و آنان نیز از کسب امتیازِ عاجل محروم نمانند!

گاهی اثر ویراسته این دسته از مقاله‌پردازان بِالکُل صورت دیگری پیدا می‌کند به طوری که می‌توان گفت صاحب اثر تنها آن کسی نیست که امضایش پای اثر آمده است و آراستگی و انسجام و اتقان اثر بیشتر محصول کار ویراستار است. بدین سان، آفت دیگری از این باب بروز می‌کند که می‌توان آن را اعتبارکاذب خواند.

در برشمردن ضعف‌ها به عمد مبالغه کردیم تا جهات منفی را نمایان‌تر سازیم. بی‌گمان همه آنها در یک پژوهشگر جمع نیامده است؛ اما کمتر پژوهشگری هم هست که با انصاف درباره خود داوری کند و یک یا چند فقره از آنها را در کار خود سراغ نگیرد. در عین حال، پژوهشگران جوانی را نیز می‌شناسیم که پرمایه، در رشته خود به‌روز، پرمطالعه، خوش‌فکر، برخوردار از دقت نظر، مبتکر، تحلیلگر، و دارای زبان سالم و بیان رسا و روشن و واقف به رموز نویسندگی در مباحث علمی‌اند. توصیه ما به پژوهشگران جوان آن است که اینان را سرمشق خود سازند و، اگر بخواهند به نمونه آرمانی صنف خود نزدیک شوند، به پیشنهادهای زیر توجه نمایند:

- در پژوهش، خدمت علمی را مقصود بدانند نه کسب امتیاز را.
- فراوان بخوانند و مطالعه کنند و کم بنویسند و تصوّر نکنند هر آنچه می‌نویسند لزوماً باید و سزاوار است منتشر شود.
- به زبان منابعی که از آنها بهره می‌جویند تسلط کافی پیدا کنند.
- مایه علمی خود را برای درک مطالب تقویت کنند.
- در حوزه‌ای که با آن آشنا نیستند وارد نشوند.
- حتی‌الامکان خود را به سرچشمه‌ها و منابع دست اول برسانند و به آنچه دست دوم است اکتفا نکنند و برای استفصاح همّت بلند دارند.
- بکشند تا در هر موضوعی به تحقیقات اصیلی که در آن شده دسترسی پیدا کنند.
- با مطالعه متون و سیاه‌مشق و ممارست قدرت بیان خود را به حد لازم برسانند.
- زمانی دست به قلم ببرند که حرفی تازه یا بیانی تازه یا تحلیلی تازه داشته باشند.
- از جهات فنی و ریزه‌کاری‌ها مسامحه کار نباشند و بکشند تا نتیجه کار خود را آراسته و پاکیزه و بی‌نقص برای نشر عرضه دارند.
- پژوهشگری که این سفارش‌ها را در مدّ نظر گیرد شأن تحقیق علمی را محترم شمرده و قهراً خود نیز جلب احترام خواهد کرد. در هر حال، پژوهشگران جوان این را همواره به یاد داشته باشند که ارزش فراورده علمی با مایه‌ای که برای پدیدآوردن آن گذاشته شده سنجیده می‌شود.

سردبیر

